

آفتاب حقوقی

طلاق صوری

انحلال قانونی یا استراتژی بقای اقتصادی؟

محمد مقصود: وکیل پایه یک دادگستری و پژوهشگر حقوقی

در سال‌های اخیر، پدیده‌ای به نام «طلاق صوری» در مرز میان حقوق، اقتصاد، اخلاق و خانواده بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است؛ پدیده‌ای که لزوماً از فروپاشی عاطفی خانواده ناشی نمی‌شود، بلکه در مواردی واکنشی عمل‌گرایانه به فشارهای معیشتی و برخی سازوکارهای حمایتی و اداری است. در ظاهر، طلاق صوری ممکن است توافقی خصوصی میان زوجین برای دستیابی به یک منفعت اقتصادی یا اداری تلقی شود؛ اما آثار آن فراتر از یک تصمیم شخصی است. زیرا وقتی وضعیت حقوقی افراد با واقعیت زندگی آنان فاصله می‌گیرد، پیامدهای آن می‌تواند امنیت حقوقی زوجین، حقوق اشخاص ثالث، سلامت خانواده و حتی اعتماد عمومی به نظام حقوقی را تحت تأثیر قرار دهد.

۱. ماهیت حقوقی؛ فاصله میان ظاهر قانونی و واقعیت زندگی در حقوق ایران، ****قصد و رضای طرفین**** از ارکان اساسی صحت معاملات است و مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مدنی بر اهمیت قصد انشاء تأکید دارند. البته باید میان «عقد» و «ایقاع» و نیز میان شرایط ماهوی و تشریفات خاص طلاق تفکیک قائل شد. مسئله اصلی در طلاق صوری آن است که زوجین ممکن است در مقام اجرای تشریفات قانونی، اراده جدایی را اعلام کنند، اما در واقع قصد پایان دادن به زندگی مشترک را نداشته باشند و هدف اصلی آنان دستیابی به یک منفعت جانبی باشد. از این منظر، با وضعیتی مواجهیم که در آن ****صورت حقوقی** از واقعیت اجتماعی زندگی مشترک فاصله می‌گیرد ******. اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم آثار حقوقی طلاق، صرفاً به تغییر وضعیت تأهل محدود نیست و می‌تواند بر موضوعاتی مانند ارث، نفقه، حقوق مالی ناشی از زوجیت و وضعیت حقوقی فرزندان اثرگذار باشد. بنابراین، تصمیمی که ممکن است در ابتدا یک راه‌حل اقتصادی موقت به نظر برسد، می‌تواند در آینده امنیت حقوقی یکی از زوجین یا هر دو را با مخاطرات جدی مواجه کند.

۲. طلاق به مثابه ابزار رفاهی؛ وقتی سیاست حمایتی نتیجه معکوس می‌دهد برای فهم این پدیده، نمی‌توان صرفاً به مسئولیت اخلاقی افراد بسنده کرد. بخشی از مسئله به ****ساختارهای اقتصادی** و سیاست‌های حمایتی ****** بازمی‌گردد. هرگاه برخورداری از برخی حمایت‌های اجتماعی، مستمری‌ها یا مزایای قانونی به وضعیت خاصی مانند مجرد یا طلاق وابسته شود، در صورت نبود سازوکارهای دقیق برای احراز وضعیت واقعی زندگی فرد، ممکن است انگیزه‌هایی برای تغییر صوری وضعیت تأهل ایجاد شود. در چنین شرایطی، یک پارادوکس سیاستی شکل می‌گیرد: مقرره‌ای که با هدف حمایت اقتصادی از فرد واجد شرایط وضع شده، ممکن است ناخواسته برخی خانواده‌های کم‌درآمد را به سمت تغییر وضعیت رسمی زندگی مشترک سوق دهد.

اجاره نامه عادی؛ آیا بدون کد رهگیری معتبر است؟



دکتر صمد شورجه
وکیل پایه یک دادگستری - مدرس دانشگاه

در سال‌های اخیر و همزمان با گسترش سامانه های ثبت معاملات املاک و الزام مشاوران املاک به ثبت قراردادهای، این تصور در میان بخشی از جامعه شکل گرفته است که اجاره نامه فاقد کد رهگیری فاقد اعتبار قانونی است و تنها قراردادهایی معتبر هستند که در سامانه ثبت شده باشند. این برداشت تا حدی رواج یافته که برخی مستاجران و موجران گمان می‌کنند عدم دریافت کد رهگیری به معنای بی‌اعتباری قرارداد یا ناتوانی در استناد به آن در مراجع قضایی است. اما آیا واقعاً چنین است؟ آیا اجاره نامه عادی بدون کد رهگیری هیچ اثر حقوقی ندارد یا آنکه میان اعتبار قرارداد و مزایای ثبت رسمی باید تفاوت قائل شد؟ پاسخ این پرسش را باید در اصول بنیادین حقوق قراردادهای جستجو کرد. نظام حقوقی ایران بر مبنای اصل حاکمیت اراده بنا شده است. مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای خصوصی نسبت به اشخاصی که آن را منعقد نموده‌اند نافذ است، مشروط بر اینکه مخالف صریح قانون نباشد. همچنین ماده ۲۱۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد عقود که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنان لازم‌الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود. بر اساس این اصول، هرگاه موجر و مستاجر با قصد و رضای واقعی، دارای اهلیت قانونی بوده و موضوع قرارداد نیز مشروع و معین باشد، عقد اجاره صحیح و معتبر خواهد بود. در چنین وضعیتی، اعتبار قرارداد ناشی از توافق طرفین و تحقق شرایط قانونی است، نه ناشی از ثبت در سامانه یا دریافت کد رهگیری. به عبارت دیگر، کد رهگیری منشاء اعتبار قرارداد نیست، بلکه ابزاری برای ثبت و ساماندهی اطلاعات معاملات محسوب می‌شود. مطابق ماده ۴۶۶ قانون مدنی، اجاره عقدی است که به موجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجره می‌شود. بنابراین به محض انعقاد صحیح عقد اجاره، رابطه حقوقی میان موجر و مستاجر ایجاد شده و هر یک از طرفین دارای حقوق و تکالیف قانونی خواهند بود. این آثار حقوقی وابسته به وجود یا عدم وجود کد رهگیری نیست و از خود عقد ناشی می‌شود. قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ نیز اعتبار قرارداد اجاره را منوط به اخذ کد رهگیری نکرده است. مطابق ماده ۲ این قانون، قراردادهای اجاره ای که با قید مدت تنظیم شده و به امضای موجر و مستاجر رسیده باشد، در صورت وجود شرایط مقرر قانونی، قابل استناد خواهد بود. از این رو، اجاره نامه عادی نیز می‌تواند مبنای طرح دعوا، مطالبه حقوق قانونی و استناد در مراجع قضایی قرار گیرد. با وجود این، نباید از تفاوت میان "اعتبار قرارداد" و "مزایای ثبت رسمی و سیستمی" غافل شد. بسیاری از سوء برداشت‌ها ناشی از خلط این دو مفهوم است. اینکه اجاره نامه عادی معتبر باشد، به این معنا نیست که ثبت آن در سامانه و دریافت کد رهگیری فاقد اهمیت است. ثبت قرارداد مزایای متعددی ایجاد می‌کند که در بسیاری موارد از بروز اختلافات بعدی جلوگیری خواهد کرد.

«طلاق صوری» انحلال قانونی یا استراتژی بقای اقتصادی؟



محمد مقصود
وکیل پایه یک دادگستری
و پژوهشگر حقوقی

در سال‌های اخیر، پدیده‌ای به نام «طلاق صوری» در مرز میان حقوق، اقتصاد، اخلاق و خانواده بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است؛ پدیده‌ای که لزوماً از فروپاشی عاطفی خانواده ناشی نمی‌شود، بلکه در مواردی واکنشی عمل‌گرایانه به فشارهای معیشتی و برخی سازوکارهای حمایتی و اداری است. در ظاهر، طلاق صوری ممکن است توافقی خصوصی میان زوجین برای دستیابی به یک منفعت اقتصادی یا اداری تلقی شود؛ اما آثار آن فراتر از یک تصمیم شخصی است. زیرا وقتی وضعیت حقوقی افراد با واقعیت زندگی آنان فاصله می‌گیرد، پیامدهای آن می‌تواند امنیت حقوقی زوجین، حقوق اشخاص ثالث، سلامت خانواده و حتی اعتماد عمومی به نظام حقوقی را تحت تأثیر قرار دهد.

۱. ماهیت حقوقی؛ فاصله میان ظاهر قانونی و واقعیت زندگی در حقوق ایران، ****قصد و رضای طرفین**** از ارکان اساسی صحت معاملات است و مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مدنی بر اهمیت قصد انشاء تأکید دارند. البته باید میان «عقد» و «ایقاع» و نیز میان شرایط ماهوی و تشریفات خاص طلاق تفکیک قائل شد. مسئله اصلی در طلاق صوری آن است که زوجین ممکن است در مقام اجرای تشریفات قانونی، اراده جدایی را اعلام کنند، اما در واقع قصد پایان دادن به زندگی مشترک را نداشته باشند و هدف اصلی آنان دستیابی به یک منفعت جانبی باشد. از این منظر، با وضعیت مواجهیم که در آن ****صورت حقوقی از واقعیت اجتماعی زندگی مشترک فاصله می‌گیرد****. اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم آثار حقوقی طلاق، صرفاً به تغییر وضعیت تأهل محدود نیست و می‌تواند بر موضوعاتی مانند ارث، نفقه، حقوق مالی ناشی از زوجیت و وضعیت حقوقی فرزندان اثرگذار باشد. بنابراین، تصمیمی که ممکن است در ابتدا یک راه حل اقتصادی موقت به نظر برسد، می‌تواند در آینده امنیت حقوقی یکی از زوجین یا هر دو را با مخاطرات جدی مواجه کند.

۲. طلاق به مثابه ابزار رفاهی؛ وقتی سیاست حمایتی نتیجه معکوس می‌دهد برای فهم این پدیده، نمی‌توان صرفاً به مسئولیت اخلاقی افراد بسنده کرد. بخشی از مسئله به ****ساختارهای اقتصادی و سیاست‌های حمایتی**** بازمی‌گردد. هرگاه برخورداری از برخی حمایت‌های اجتماعی، مستمری‌ها یا مزایای قانونی به وضعیت خاصی مانند مجرد یا طلاق وابسته

شود، در صورت نبود سازوکارهای دقیق برای احراز وضعیت واقعی زندگی فرد، ممکن است انگیزه‌هایی برای تغییر صوری وضعیت تأهل ایجاد شود. در چنین شرایطی، یک پارادوکس سیاستی شکل می‌گیرد: مقررهای که با هدف حمایت اقتصادی از فرد واجد شرایط وضع شده، ممکن است ناخواسته برخی خانواده‌های کم‌درآمد را به سمت تغییر وضعیت رسمی زندگی مشترک سوق دهد. از این منظر، طلاق صوری را باید نه فقط به عنوان یک تخلف احتمالی فردی، بلکه به عنوان ****نشانه‌ای از شکاف میان سیاست‌های حمایتی و واقعیت‌های اقتصادی جامعه**** نیز مورد مطالعه قرار داد. راه حل نیز الزاماً در برخورد قهری خلاصه نمی‌شود؛ بلکه باید بررسی کرد آیا می‌توان حمایت‌های اجتماعی را به گونه‌ای طراحی کرد که فرد برای برخورداری از حقوق قانونی خود ناچار به تغییر صوری وضعیت خانوادگی نشود.

۳. زندگی با دو هویت؛ پیامدهای روانی و خانوادگی طلاق صوری، خانواده را در وضعیت متناقضی قرار می‌دهد: زوجین از یک سو از نظر اسناد رسمی مطلقه‌اند و از سوی دیگر، در زندگی واقعی همچنان نقش زن و شوهر را ایفا می‌کنند. این دوگانگی می‌تواند به شکل‌گیری ****نقش‌های مبهم و ناامن**** در خانواده بینجامد. زوجین ممکن است همواره نگران افشای وضعیت واقعی زندگی خود، تغییر شرایط اقتصادی یا اداری، یا حتی تغییر تصمیم یکی از طرفین باشند. پیامد این وضعیت برای فرزندان نیز قابل چشم‌پوشی نیست. کودکی که در خانواده‌ای زندگی می‌کند که در آن «واقعیت» و «وضعیت رسمی» با یکدیگر متفاوت‌اند، ممکن است با نوعی سردرگمی درباره مفاهیمی مانند خانواده، قانون، صداقت و اعتماد مواجه شود. مسئله مهم‌تر آن است که در صورت بروز اختلاف میان زوجین، یکی از طرفین نمی‌تواند به سادگی آثار حقوقی وضعیت سابق را نادیده بگیرد. آنچه در ابتدا به عنوان یک توافق مشترک برای حل مشکل اقتصادی شکل گرفته، ممکن است در آینده به منشأ اختلافی جدی تبدیل شود.

۴. دشواری احراز و نظارت؛ مرز باریک میان واقعیت و ظاهر یکی از دشوارترین مسائل در این حوزه، ****احراز صوری بودن طلاق**** است. نهادهای اداری و حمایتی ممکن است با سند رسمی طلاق مواجه باشند، در حالی که تشخیص اینکه آیا زندگی مشترک در واقع ادامه یافته یا خیر، نیازمند بررسی اوضاع و احوال و دلایل متعدد است. در این میان، استناد مستقیم به ماده ۲۱۸ قانون مدنی درباره معاملات صوری با قصد فرار از دین، در خصوص طلاق نیازمند احتیاط و تفکیک دقیق مفاهیم است؛ زیرا طلاق از نظر ماهیت حقوقی با معامله موضوع ماده ۲۱۸ یکسان نیست و نمی‌توان قواعد معاملات را بدون تحلیل ماهیت و تشریفات خاص طلاق به آن تسری داد. بنابراین، مسئله اصلی بیش از آنکه صرفاً یافتن یک عنوان حقوقی برای

«طلاق صوری» باشد، شناسایی آثار و پیامدهای حقوقی ناشی از ****فاصله گرفتن وضعیت ثبتی از واقعیت زندگی افراد**** است. اگر این فاصله گسترده شود، با وضعیتی مواجه خواهیم شد که می‌توان آن را نوعی «دوگانگی حقوقی و اجتماعی» دانست؛ یعنی اسناد رسمی یک واقعیت را نشان دهند و زندگی واقعی افراد واقعیتی دیگر را. ۵. راهکار؛ اصلاح سیاست حمایتی، نه صرفاً برخورد با خانواده مقابله با طلاق صوری، صرفاً با رویکرد کیفری، انتظامی یا اداری ممکن نیست. اگر انگیزه اصلی این پدیده در بسیاری از موارد فشار اقتصادی و نیاز به برخورداری از حمایت‌های اجتماعی باشد، حذف انگیزه بدون اصلاح زمینه‌های ایجادکننده آن، راه حل پایداری نخواهد بود. در این زمینه دست کم دو مسیر قابل توجه است:

نخست: اصلاح نظام حمایت‌های اجتماعی و اداری

مقررات مربوط به مستمری‌ها و حمایت‌های اجتماعی باید به گونه‌ای بازنگری شود که برخورداری از حمایت قانونی، تا حد امکان وابسته به ایجاد یا حفظ یک وضعیت صوری خانوادگی نباشد. احراز نیاز واقعی و وضعیت اقتصادی افراد می‌تواند جایگزین بخشی از معیارهای صرفاً شکلی شود.

دوم: افزایش آگاهی حقوقی زوجین

افرادی که با انگیزه اقتصادی به طلاق صوری می‌اندیشند، باید بدانند که طلاق، حتی اگر با توافق طرفین و با هدفی مشخص انجام شود، یک تغییر واقعی در وضعیت حقوقی آنان ایجاد می‌کند و نمی‌توان آثار آن را صرفاً با توافق خصوصی نادیده گرفت. نتیجه‌گیری «طلاق صوری» را باید بیش از آنکه صرفاً مسئله‌ای اخلاقی یا حقوقی دانست، ****نشانه‌ای از فشار اقتصادی بر نهاد خانواده و گاه ناکارآمدی برخی سازوکارهای حمایتی**** تلقی کرد. در عین حال، درک ریشه‌های اقتصادی این پدیده نباید به معنای نادیده گرفتن مسئولیت افراد یا مشروعیت بخشیدن به استفاده صوری از وضعیت‌های قانونی باشد. حفظ اعتبار اسناد رسمی، رعایت حقوق اشخاص و جلوگیری از سوءاستفاده از حمایت‌های عمومی، از الزامات نظم حقوقی است. راه حل پایدار در نقطه تلاقی این دو ضرورت قرار دارد: ****هم قانون باید از سوءاستفاده مصون بماند و هم نظام حمایتی نباید خانواده‌های نیازمند را برای برخورداری از حداقل امنیت اقتصادی، به تغییر صوری وضعیت خانوادگی سوق دهد.**** اگر قرار است نهاد خانواده حفظ شود، سیاست‌گذاری اقتصادی و حقوقی نیز باید با واقعیت‌های زندگی مردم هماهنگ باشد. قانونی که برای حمایت از خانواده و افراد نیازمند وضع می‌شود، نباید ناخواسته به گونه‌ای طراحی شود که «طلاق» را به ابزار تأمین معاش تبدیل کند.

حقوق به زبان زندگی (۵)

هر حقیقتی، در دادگاه پیروز نمی‌شود

فاصله میان حقیقت، دلیل و حکم قضایی

عباس رشیدی عضو مرکز وکلای قوه قضائیه استان تهران

چیز، نیازمند دلیل است.

این قاعده شاید در نگاه نخست سخت‌گیرانه به نظر برسد، اما ضامن امنیت حقوقی جامعه است. اگر هر ادعایی بدون دلیل پذیرفته شود، هیچ‌کس در برابر ادعاهای بی‌پشتوانه ایمن نخواهد بود. همان‌گونه که مدعی حق نیازمند حمایت است، طرف مقابل نیز حق دارد فقط در برابر ادعایی پاسخ‌گو باشد که با دلایل قانونی پشتیبانی می‌شود. عدالت، بدون معیار اثبات، به سلیقه و حدس نزدیک می‌شود.

بسیاری از شکست‌ها در دادگاه، نه به سبب نبود حق، بلکه به علت نبود دلیل رخ می‌دهد. قراردادهای شفاهی، پرداخت‌های بدون رسید، توافقاتی خانوادگی بدون نوشته، پیام‌های حذف‌شده و اسنادی که نگهداری نشده‌اند، نمونه‌هایی از حقیقت‌هایی هستند که در زمان اختلاف، توان ایستادن در برابر انکار را از دست می‌دهند. در چنین وضعی،

مشکل از اصل حق نیست؛ مشکل از ناتوانی در اثبات آن است.

وظیفه دادگاه آن نیست که به هر قیمتی، واقعیت پنهان را حدس بزند؛ وظیفه دادگاه این است که بر اساس قانون، ادله، قرائن معتبر و اصول دادرسی، به نتیجه‌ای قابل دفاع برسد. به همین دلیل، رأی قضایی گاهی با احساس شخصی یکی از طرفین سازگار نیست، اما از نظر حقوقی، بر پایه قواعد اثبات صادر شده است. حکم عادلانه، حکمی است که نه فقط به حقیقت نزدیک باشد، بلکه از مسیر قانونی و قابل سنجش به آن رسیده باشد.

از این رو، فرهنگ حقوقی به ما می‌آموزد که پیش از اختلاف، به فکر اثبات باشیم. هر رسید، هر قرارداد روشن، هر مکاتبه محفوظ و هر سند معتبر، پلی است میان حقیقت و عدالت قضایی. حقیقتی که مستند نشود، ممکن است در زندگی واقعیت داشته باشد، اما در دادگاه خاموش بماند. دادگاه همیشه دشمن حقیقت نیست؛ اما حقیقت بی‌دلیل، زبان کافی برای پیروزی ندارد.

آنکه حقوقی

در دادگاه، حقانیت تنها زمانی اثرگذار است که قابلیت اثبات داشته باشد؛ زیرا عدالت قضایی با حقیقت آغاز می‌شود، اما با دلیل به نتیجه می‌رسد.

ارتقاء جایگاه نهاد وکالت



دکتر انور خیرآبادی
وکیل پایه یک دادگستری
و مدرس دانشگاه

در نظم‌نوین کنونی دنیای پیچیده که قانون، عدالت و انسجام اجتماعی به عنوان اصول بنیادین جوامع مدرن شناخته می‌شوند، نقش وکیل فراتر از یک حرفه صرف، به عنوان یکی از ستون‌های اساسی تحقق عدالت جلوه می‌نماید. وکیل، نه تنها نماینده حقوقی یک فرد در دادگاه است، بلکه حافظ ارزش‌های حقوق بشر، مدافع عدالت و صدای کسانی است که توانایی دفاع از خود را ندارند. در جوامعی که قانون‌مداری نهادینه شده است، منزلت و جایگاه وکیل با احترام و اعتماد همراه است، زیرا جامعه باور دارد که بدون وجود وکلا، تضمین حقوق فردی و اجتماعی ناممکن خواهد بود.

مرکز وکلای قوه قضاییه با حدود ۲۰ سال فعالیت حقوقی و کارشناسی و خدمات ارزشمند معاضدت‌ی وکالتی در زمان مدیریت وکیل دکتر عبدلیان پور با خدمات متنوع و مشارکتهای نوبن اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و حقوقی به جایگاهی رفیع در خدمت رسانی جامعه و ارتقاء منزلت اجتماعی وکیل رسیده و علاوه بر فعالیت‌های داخلی در سطح بین‌المللی هم مفتخر به دیپلماسی حقوقی و عمومی بوده و در کنار نهادهای حقوقی ملی و بین‌المللی نقش درخشانی ایفاء نموده وکالت، به عنوان یک نهاد حقوقی، به معنای نمایندگی از جانب فرد دیگر برای انجام امور حقوقی است.

در نظام قضایی، وکیل به عنوان شخصی متخصص و آشنا به قوانین، از طرف موکل خود در محاکم قضایی یا مراجع رسمی دفاع می‌کند. اما این نقش صرفاً نمایندگی نیست؛ بلکه مسؤولیتی سنگین است که بر پایه دانش حقوقی، تعهد اخلاقی و وجدان اجتماعی بنا شده است. نظام حقوقی بدون وکیل دچار خلأ در اجرای عدالت می‌شود، چراکه طرفین دعوا ممکن است توان یا دانش کافی برای دفاع از خود نداشته باشند. منزلت وکیل در نگاه عمومی، پیوندی تنگاتنگ با اعتماد مردم به دستگاه قضایی دارد. اگر جامعه به عدالت و کارآمدی قوه قضائیه باور داشته باشد، وکیل نیز به عنوان یکی از اجزای این ساختار، از احترام برخوردار خواهد بود. وکیل نه تنها باید از لحاظ علمی توانمند باشد، بلکه باید در نظر مردم فردی امین، رازدار و مستقل نیز تلقی

شود. از دیدگاه جامعه‌شناختی، وکیل در زمره مناصب دارای شأن اجتماعی بالا محسوب می‌شود؛ زیرا با مفاهیمی چون عدالت، حق طلبی، اخلاق حرفه‌ای و قانون‌گرایی سروکار دارد. اعتماد عمومی نسبت به وکلا، به‌ویژه در پرونده‌های اجتماعی و حقوق بشری، می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد و حتی در روند تحولات اجتماعی و بین‌المللی نقش ایفا نموده کمالینکه همکاران مادر این حوزه خوش درخشیده اندیکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل و قوانین اساسی کشورها، اصل دادرسی عادلانه است.

حضور وکیل در کنار متهم، شاکی یا طرفین دعوا، نقش مهمی در تضمین این اصل دارد. وکیل با آگاهی از آیین دادرسی، حقوق موکل خود را به رسمیت شناسانده و مانع از تضییع آن می‌شود. در بسیاری از موارد، بدون حضور وکیل، افراد ممکن است نتوانند از حقوق خود به درستی دفاع کنند و دادرسی به شکلی ناعادلانه انجام شود. حضور وکیل در پرونده‌های کیفری و حتی حقوقی، نه تنها به نفع موکل بلکه به نفع نظام قضایی نیز هست، زیرا موجب جلوگیری از اشتباهات دادرسی، اتلاف وقت و تضییع منابع عمومی می‌شود. از این رو، دستگاه قضایی نیز باید نگاه حمایتی به این حرفه داشته باشد. و در دوره مدیریت دکتر عبدلیان پور این مهم در حال تحقق امنیت، درنگاهی تاریخی وکالت همواره جایگاهی محترم در تمدن‌های مختلف داشته است.

در روم باستان، وکلا کسانی بودند که مردم را در دادگاه‌ها نمایندگی می‌کردند. در ایران نیز، پیشینه وکالت به دوره‌های قبل از مشروطه بازمی‌گردد، ولی با تصویب قوانین اساسی و شکل‌گیری نهادهای مدرن حقوقی، جایگاه وکلا رسمیت بیشتری یافت. در دوران معاصر، به‌ویژه پس از تأسیس کانون وکلای دادگستری، وکالت به عنوان نهادی مستقل از دولت، جایگاهی تثبیت‌شده در نظام حقوقی ایران یافت. استقلال وکیل از قوه قضاییه، یکی از اصول مهم در تضمین اجرای بی‌طرفانه عدالت به شمار می‌رود. و مرکز وکلای قوه قضائیه در این حوزه پیشتازی معناداری گرفته است علی‌رغم اهمیت بالایی حرفه وکالت، وکلا در عمل با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند: فشارهای روحی و روانی در برخی پرونده‌های خاص، نابوری بخشی از جامعه نسبت به استقلال وکلای دادگستری و ورود افراد فاقد صلاحیت یا سودجو به حرفه، که باعث کاهش اعتماد عمومی می‌شود مشکلات اقتصادی و معیشتی به‌ویژه برای وکلای جوان عدم دسترسی آزاد به پرونده یا اطلاعات قضایی برای دفاع مؤثر وجود این موانع، در برخی موارد، می‌تواند منزلت اجتماعی وکیل را خدشه‌دار کند یا مانع از ایفای صحیح نقش حرفه‌ای او گردد. بنابراین، حمایت ساختاری و قانونی از وکلا نه یک امتیاز ویژه، بلکه ضرورتی برای حفظ سلامت نظام قضایی است. و در همه

ممالک وکلای دادگستری همشان قضات و دادستان‌ها به ایفای رسالت می‌پردازند در بسیاری کشورهای توسعه‌یافته، وکیل از منزلتی رفیع و ویژه برخوردار است و شهروندان، نهادها و دولت، بدون تردید به او رجوع می‌کنند. در ایالات متحده، وکالت یکی از پرطرفدارترین و پردرآمدترین مشاغل محسوب می‌شود. در کشورهای اروپایی نیز، استقلال نهاد وکالت به شدت حمایت می‌شود. در برخی کشورهای دیگر، به‌ویژه جوامعی با حکومت‌های استبدادی یا فاقد نظام قضایی مستقل، وکلای مستقل با خطرات جدی مواجه می‌شوند.

برخی حتی به دلیل دفاع از حقوق بشر یا پرونده‌های سیاسی، تحت تعقیب قرار می‌گیرند. این مسئله نشان می‌دهد که منزلت وکیل، بازتابی از وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در یک کشور است. از مهم‌ترین نقش‌های اجتماعی وکیل، افزایش آگاهی عمومی نسبت به حقوق شهروندی است. بسیاری از مردم، به دلیل ناآگاهی از حقوق خود، قربانی ظلم، سوءاستفاده یا سهل‌انگاری می‌شوند. وکلا با ارائه مشاوره حقوقی، آموزش در رسانه‌ها یا همکاری با نهادهای مردمی، می‌توانند به ارتقای فرهنگ حقوقی جامعه کمک کنند. حتی در دانشگاه‌ها، حضور وکلا به عنوان مدرس، پژوهشگر یا منتقد حقوقی، موجب ارتقای کیفی نظام آموزش حقوق می‌شود. این بعد از فعالیت وکلا، منزلت علمی و فکری آنان را نیز تقویت می‌کند. منزلت وکیل تا حد زیادی وابسته به پایبندی او به اصول اخلاقی حرفه‌ای است. امانت‌داری، رازداری، صداقت، استقلال رأی، پرهیز از دروغ یا فریب، جزو اصولی است که بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند اعتماد عمومی را از بین ببرد. وکیل موفق کسی است که حتی در سخت‌ترین پرونده‌ها، اصول اخلاقی را فدای منافع آنی نمی‌کند. نقض اخلاق حرفه‌ای، حتی اگر موجب پیروزی در یک پرونده شود، در بلندمدت منزلت وکالت را تضعیف خواهد کرد. بنابراین، آموزش مستمر اخلاق حرفه‌ای به وکلا، بخشی مهم از ساختار حرفه‌ای این شغل است. ناگفته پیداست منزلت وکیل، نه صرفاً وابسته به قدرت دفاعی یا موفقیت در پرونده‌ها، بلکه ریشه در کارکرد اجتماعی، اخلاق حرفه‌ای، نقش حمایتی از عدالت و اعتماد عمومی دارد. وکیل، نماینده قانون است؛ اما در عین حال، صدای مردم نیز هست. او حلقه ارتباطی میان عدالت نظری و عدالت عملی است. هرچه جامعه‌ای قانون‌مدارتر و مردم‌سالارتر باشد، منزلت وکیل در آن جامعه بالاتر خواهد بود. حمایت از وکالت مستقل، تضمین دادرسی عادلانه، تقویت آموزش حقوقی، و مقابله با عوام‌زدگی در نگاه به حرفه وکالت، از جمله اقدامات اساسی برای حفظ و ارتقای منزلت این شغل مهم در هر جامعه‌ای است.

حقوق در انتظار آینده؛ چرا باید از مسائل تکراری فراتر برویم؟

مرجان کجوتیان - محمدرضا نامجویان

حقوق‌دان حرفه‌ای باید علاوه بر حل اختلافات موجود، توانایی شناخت اختلافات و نیازهای حقوقی آینده را نیز داشته باشد.

حقوق آینده، بیش از گذشته یک دانش میان‌رشته‌ای خواهد بود. وکیل حوزه هوش مصنوعی باید حداقل با مبانی این فناوری آشنا باشد؛ وکیل حوزه استارت‌آپ باید منطق سرمایه‌گذاری را بشناسد و وکیل مالکیت فکری باید فناوری و محصول مورد اختلاف را درک کند.

بنابراین، شاید زمان آن رسیده باشد که در کنار پرونده‌های همیشگی، نگاه جامعه حقوقی به موضوعاتی معطوف شود که هنوز بسیاری از اختلافات آنها شکل نگرفته، اما به‌زودی بخش مهمی از فعالیت اقتصادی و اجتماعی جامعه را تشکیل خواهند داد.

حقوق‌دان آینده کسی نیست که فقط پاسخ مسائل امروز را بداند؛ بلکه کسی است که بتواند مسائل حقوقی فردا را زودتر ببیند.

کسی خواهد بود؟ اگر اطلاعات میلیون‌ها کاربر در اختیار یک شرکت قرار گیرد، چه کسی حق کنترل و بهره‌برداری از این داده‌ها را دارد؟

این پرسش‌ها دیگر موضوعات دور از ذهن نیستند؛ بلکه بخشی از مسائل حقوقی دنیای امروزند.

در حوزه تجارت نیز جوینت ونچر، قراردادهای سهامداران، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری خطرپذیر اهمیت روزافزونی پیدا کرده‌اند؛ اما هنوز دانش و ادبیات حقوقی این حوزه‌ها در مقایسه با دعاوی سنتی، گستردگی لازم را پیدا نکرده است.

همین وضعیت درباره اسرار تجاری، قراردادهای هوشمند، دارایی‌های دیجیتال، حق فراموش‌شدن، حقوق پلتفرم‌ها، حقوق متاورس، داوری آنلاین و مسئولیت حقوقی اینفلوئنسرها نیز صادق است.

مسئله این نیست که وکلا باید دعاوی سنتی را کنار بگذارند؛ مسئله آن است که تخصص نباید با تکرار اشتباه گرفته شود.

حقوق همواره با جامعه در حال تغییر است؛ اما گاهی سرعت تغییر جامعه از سرعت تحول در دانش و روبه حقوقی بیشتر می‌شود. امروز بخش قابل توجهی از فعالیت‌های حقوقی همچنان حول موضوعات شناخته‌شده و تکراری مانند دعاوی ملکی، چک، مطالبه وجه، خانواده و قراردادهای سنتی می‌چرخد. بی‌تردید این مسائل مهم‌اند و همچنان به وکلای متخصص نیاز دارند؛ اما آیا حقوق‌دان نباید برای مسائل حقوقی آینده نیز آماده باشد؟

اقتصاد و فناوری، هر روز موضوعات جدیدی ایجاد می‌کنند که نیازمند نگاه حقوقی هستند. هوش مصنوعی، مالکیت فکری، داده، جوینت ونچر، قراردادهای سهامداران، انتقال فناوری، استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاری خطرپذیر تنها بخشی از این حوزه‌ها هستند.

برای مثال، اگر یک سامانه هوش مصنوعی تصمیمی بگیرد و خسارتی ایجاد کند، مسئولیت با چه کسی است؟ اگر هوش مصنوعی یک اثر هنری یا ادبی تولید کند، مالک آن اثر چه

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۱۸۰۹۱۲۸۴۳۷۰
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

امنیت شغلی وکلا؛ مبنای احقاق حق و اجرای عدالت



محمدعلی‌طی‌سورکی
وکیل پایه‌یک دادگستری و مشاور حقوقی

در هر حرفه‌ای، برخورداری از آرامش فکری و امنیت شغلی، از مهم‌ترین الزامات انجام صحیح مسئولیت‌ها و تحقق اهداف حرفه‌ای است. انسان زمانی می‌تواند وظایف خود را با دقت، تمرکز و استقلال انجام دهد که دغدغه‌های جدی نسبت به امنیت شغلی، مالی و جانی خویش نداشته باشد. این موضوع در حرفه وکالت، به دلیل ارتباط مستقیم آن با حقوق اشخاص، آزادی‌های فردی و اجتماعی، دادرسی عادلانه و اجرای عدالت، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. وکالت دادگستری صرفاً یک شغل برای کسب درآمد نیست؛ بلکه حرفه‌ای است که با حق دفاع، دسترسی مردم به عدالت و تضمین حقوق قانونی آنان پیوندی ناگسستنی دارد. وکیل در جایگاه مدافع حقوق موکل، وظیفه دارد با استقلال، دانش حقوقی و شجاعت حرفه‌ای، از حقوق و منافع قانونی او دفاع کند و در مسیر اجرای صحیح قانون و تحقق عدالت گام بردارد. بنابراین، هر عاملی که امنیت و استقلال وکیل را مخدوش کند، می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر کیفیت دفاع از حقوق شهروندان و سلامت فرآیند دادرسی اثرگذار باشد.

وکیلی که با نگرانی از تهدید، تعرض، توهین، خشونت یا آسیب احتمالی به خود و خانواده‌اش مواجه است، طبیعی است که بخشی از آرامش و تمرکز لازم برای انجام مسئولیت حرفه‌ای خود را از دست بدهد. همچنین دغدغه‌های ناشی از ناامنی اقتصادی و بی‌ثباتی شغلی می‌تواند توان حرفه‌ای وکیل را تحت تأثیر قرار دهد. امنیت شغلی به معنای مصونیت از مسئولیت قانونی نیست؛ بلکه به معنای فراهم بودن شرایطی است که وکیل بتواند در چهارچوب قانون، بدون هراس از تعرض و فشارهای غیرقانونی، وظیفه دفاعی خود را انجام دهد.

از همین منظر، امنیت وکیل را نباید موضوعی صرفاً صنفی دانست. امنیت وکیل، امنیت حق دفاع است و امنیت حق دفاع، یکی از ارکان اساسی دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. هنگامی که شهروندی برای استیفای حق خود به وکیل مراجعه می‌کند، در حقیقت بخشی از فرآیند دسترسی

خود به عدالت را به او می‌سپارد. بنابراین، حمایت از وکیل در انجام وظایف قانونی، در نهایت حمایت از حقوق همان شهروند و تضمین حق دسترسی او به عدالت است. نقش وکلا در فرآیند دادرسی نیز نباید در تقابل با سایر ارکان دستگاه عدالت تعریف شود. وکیل و قاضی، هر یک در جایگاه قانونی و حرفه‌ای خود، در مسیر اجرای قانون، کشف حقیقت و تحقق عدالت ایفای نقش می‌کنند. قاضی وظیفه خطیر رسیدگی و صدور رأی بر مبنای قانون را بر عهده دارد و وکیل نیز با ارائه دفاعیات، ادله، استدلال‌های حقوقی و تبیین ابعاد موضوع، به روشن شدن واقعیت پرونده و رعایت حقوق اصحاب دعوا کمک می‌کند. از این رو، وجود وکیل مستقل، توانمند و برخوردار از امنیت حرفه‌ای، نه تنها تهدیدی برای نظام قضایی نیست، بلکه از عوامل تقویت‌کننده عدالت قضایی و افزایش کیفیت دادرسی است.

در چنین شرایطی، هرگونه تهدید یا تعرض نسبت به وکلا، فراتر از آسیب به یک فرد یا عضو یک حرفه است. چنین رفتارهایی می‌تواند جایگاه حق دفاع و امنیت فرآیند دادرسی را هدف قرار دهد. هنگامی که وکیل به دلیل انجام وظیفه حرفه‌ای خود مورد تهدید یا خشونت قرار می‌گیرد، پیامد آن تنها متوجه شخص وکیل نیست؛ بلکه می‌تواند بر اعتماد عمومی به امنیت فرآیند دادرسی نیز تأثیر بگذارد. حمله و خشونت علیه همکاران وکیل در شهرستان‌های سبزوار و قروه، موجب تأثر و تأسف جامعه حقوقی گردید و بار دیگر ضرورت توجه جدی به امنیت حرفه‌ای وکلا را یادآور شد. بدون تردید، جامعه حقوقی انتظار دارد چنین حوادثی با دقت و جدیت مورد رسیدگی قرار گیرد و در صورت احراز وقوع جرم، مرتکبان مطابق قانون و متناسب با شدت و آثار رفتار مجرمانه خود مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند. برخورد قانونی و قاطع با مرتکبان خشونت علیه وکلا، صرفاً جنبه تنبیهی ندارد؛ بلکه واجد آثار مهم پیشگیرانه نیز هست. اگر تعرض به وکیل در حین انجام وظیفه یا به سبب آن، بدون پاسخ مؤثر و بازدارنده باقی بماند، این نگرانی ایجاد می‌شود که امنیت حرفه‌ای وکلا با آسیب جدی مواجه گردد. در مقابل، رسیدگی سریع، دقیق و قانونی به چنین پرونده‌هایی می‌تواند پیام روشنی برای جامعه داشته باشد که هیچ‌کس حق ندارد با تهدید، ارعاب یا خشونت، مسیر انجام وظایف قانونی و حرفه‌ای وکلا را مختل کند. البته حمایت از امنیت وکلا نباید صرفاً پس از وقوع حادثه

مورد توجه قرار گیرد. لازم است رویکردی پیشگیرانه در این زمینه اتخاذ شود و دستگاه‌های مسئول، متناسب با شرایط، تدابیر لازم را برای کاهش خطرات و افزایش امنیت محیط‌های قضایی و حرفه‌ای اتخاذ کنند. آموزش، فرهنگ‌سازی، تقویت شأن حرفه‌ای وکالت و تبیین جایگاه وکیل در فرآیند دادرسی نیز در کنار ضمانت‌های قانونی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش زمینه‌های بروز خشونت و تعرض داشته باشد. از سوی دیگر، جامعه وکالت نیز باید همواره بر رعایت قانون، اخلاق حرفه‌ای، حفظ شأن و جایگاه وکالت و تعامل سازنده با سایر ارکان نظام عدالت تأکید داشته باشد. مطالبه امنیت شغلی برای وکلا، به معنای مطالبه امتیاز ویژه یا مصونیت از پاسخگویی نیست؛ بلکه به معنای برخورداری از محیطی امن برای انجام وظایف قانونی و پذیرش مسئولیت‌های حرفه‌ای در برابر قانون است.

استقلال و امنیت وکیل، دو مفهوم به‌هم‌پیوسته‌اند. استقلال حرفه‌ای زمانی معنا پیدا می‌کند که وکیل بتواند بدون فشار و تهدید، دفاعی را که قانون و وجدان حرفه‌ای بر عهده او گذاشته است انجام دهد. وکیلی که نگران امنیت خود باشد، ممکن است در معرض فشارهایی قرار گیرد که استقلال تصمیم و عملکرد حرفه‌ای او را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، تأمین امنیت وکلا باید به عنوان یکی از الزامات صیانت از استقلال حرفه وکالت مورد توجه قرار گیرد.

در نهایت، باید تأکید کرد که حمایت از وکلا حمایت از یک گروه خاص نیست؛ بلکه حمایت از قانون، حق دفاع، حقوق شهروندان و عدالت قضایی است. جامعه‌ای که در آن وکیل بتواند با آرامش، استقلال و امنیت از حقوق مردم دفاع کند، در حقیقت جامعه‌ای است که برای حاکمیت قانون و حقوق شهروندی ارزش بیشتری قائل است.

قوه قضائیه به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق عدالت، می‌تواند با اتخاذ تدابیر مناسب، پیگیری جدی تعرضات علیه وکلا و حمایت مؤثر از امنیت حرفه‌ای آنان، زمینه‌ای فراهم کند که وکلا بدون هراس از تهدید و خشونت، وظایف قانونی خود را انجام دهند. برخورد قاطع و در عین حال منطبق با قانون با مرتکبان این‌گونه جرایم نیز می‌تواند جنبه بازدارنده داشته و از تکرار حوادث مشابه جلوگیری کند.

امنیت وکیل، امنیت حق دفاع است؛ امنیت حق دفاع، امنیت دادرسی است و امنیت دادرسی، یکی از پایه‌های اساسی تحقق عدالت در جامعه به شمار می‌رود. از این منظر، تأمین امنیت شغلی، مالی و جانی وکلا نه یک مطالبه صرفاً صنفی، بلکه ضرورتی حقوقی و اجتماعی و بخشی از الزامات استقرار عدالت و حاکمیت قانون است.

قرارداد دارد و نه صرفاً با وجود یا فقدان کد رهگیری. به همین دلیل، تنظیم دقیق مفاد قرارداد در بسیاری موارد از خود کد رهگیری اهمیت بیشتری دارد. در سالهای اخیر، سیاست قانونگذار به سمت شفافیت بیشتر در بازار مسکن و ثبت اطلاعات معاملات حرکت کرده است. این رویکرد با هدف کاهش اختلافات، جلوگیری از معاملات معارض و ایجاد نظم در روابط استیجاری دنبال می‌شود. با این حال، این سیاست به معنای نفی اعتبار قراردادهای عادی نیست؛ زیرا اعتبار قرارداد در حقوق ایران همچنان بر پایه توافق قانونی طرفین استوار است. در نهایت باید میان دو مفهوم متفاوت تفکیک کرد؛ "اعتبار حقوقی قرارداد" و "مزایای ثبت رسمی یا سیستمی قرارداد". اجاره نامه عادی که مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشد، اصولاً معتبر و قابل استناد است و فقدان کد رهگیری به خودی خود موجب بطلان یا بی اعتباری آن نمی‌شود. در عین حال، ثبت قرارداد و اخذ کد رهگیری مزایای مهمی در زمینه اثبات، شفافیت و امنیت حقوقی ایجاد می‌کند که نباید از آنها غفلت کرد. از این رو، کد رهگیری را باید ابزار تقویت امنیت قرارداد دانست، نه شرط ایجاد اعتبار آن. در عالم حقوق، اعتبار عقد از اراده قانونی طرفین ناشی می‌شود و ثبت قرارداد، هرچند مفید و ضروری، جایگزین این اصل بنیادین نخواهد بود.

سند یا زمان انعقاد قرارداد کمتر رخ می‌دهد. یکی از باورهای نادرست رایج، آن است که برخی تصور می‌کنند دادگاه‌ها اجاره نامه فاقد کد رهگیری را نمی‌پذیرند. این تصور با اصول حقوقی و رویه قضایی سازگار نیست. محاکم به تمامی ادله قانونی توجه می‌کنند و در صورت احراز صحت قرارداد، صرف فقدان کد رهگیری موجب بی‌اعتباری اجاره نامه نخواهد شد. چه بسا بسیاری از دعاوی تخلیه، مطالبه اجور معوقه یا استرداد ودیعه بر اساس اجاره نامه‌های عادی مورد رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم شده است. در مقابل، برخی نیز دچار اشتباه دیگری می‌شوند و گمان می‌کنند که صرف دریافت کد رهگیری تمامی مشکلات احتمالی را از میان می‌برد.

این تصور نیز صحیح نیست. ثبت قرارداد هرگز جایگزین دقت در تنظیم مفاد اجاره نامه، احراز مالکیت موجر، بررسی وضعیت ملک و تعیین دقیق حقوق و تعهدات طرفین نمی‌شود. قراردادی که دارای ایرادات اساسی باشد، صرف ثبت در سامانه از آثار آن ایرادات مصون نخواهد شد. از منظر عملی، بسیاری از اختلافات اجاره ناشی از ابهام در تعیین مبلغ ودیعه، نحوه پرداخت اجاره بها، مسئولیت تعمیرات، شرایط تخلیه و تعهدات جانبی طرفین است. این مسائل ارتباط مستقیمی با کیفیت تنظیم

اجاره نامه عادی؛

آیا بدون کد رهگیری معتبر است؟



دکتر صمد شورجه
وکیل پایه یک دادگستری - مدرس دانشگاه

ادامه از صفحه اول:

یکی از مهم‌ترین مزایای کد رهگیری، جلوگیری از انعقاد قراردادهای متعدد نسبت به یک ملک است. زمانی که قرارداد در سامانه ثبت می‌شود، اطلاعات ملک و طرفین در بانک اطلاعاتی مربوط درج می‌گردد و امکان کنترل سوابق معامله فراهم می‌شود. این موضوع احتمال سوء استفاده و انعقاد قراردادهای متعارض را کاهش می‌دهد و امنیت حقوقی بیشتری برای طرفین ایجاد می‌کند. همچنین در بسیاری از دعاوی، وجود کد رهگیری روند اثبات قرارداد را تسهیل می‌نماید. هرچند اجاره نامه عادی نیز قابل استناد است، اما قرارداد ثبت شده معمولاً از حیث اثبات تاریخ، مشخصات طرفین و جزئیات معامله وضعیت مطمئن تری دارد. در نتیجه اختلافات مربوط به اصالت